[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

هویت و مسکن؛ بررسی ساز و کار تعامل هویت ساکنین و محیط مسکونی

شهرام پوردیهیمی*/ سعید مشایخ فریدنی**/ عبدالمجید نورتقانی***

تاریخ دریافت مقاله: 1390/09/06
تاریخ پذیرش مقاله: 1391/11/04

چکیده

نظریه‌های علوم رفتاری، در تشریح شیوه تعامل محیط‌های مسکونی با ساکنان، بر نقش هویت بسیار تأکید دارند. از سوی دیگر بسیاری از پژوهشگران نیز هویت را به‌عنوان هدف اصلی سکونت معرفی می‌کنند. هویت در محیط‌های مسکونی به دو گونه فردی و اجتماعی پدید می‌آید و مسکن در این میان نقش اصلی را ایفا می‌کند.

واحد مسکونی تحت تأثیر هویت فردی، در عین هماهنگی با محیط، می‌تواند ویژگی‌های فردی داشته باشد. ویژگی فردی تلاشی برای به نمایش گذاردن جایگاه خانواده است و هماهنگی در محیط در پی پدید آوردن هویت اجتماعی است که معرف و نمادی از شرایط اجتماعی ساکنان در محیط مسکونی است. به این ترتیب هویت، عاملی است که ویژگی‌هایی از انسان را در ارتباط با محیط فیزیکی خانه یا با محیط اجتماعی او قرار می‌دهد.

محیط مسکونی به‌عنوان نمادی از ساکنان در فرایند کنش متقابل، ویژگی‌هایی از ساکنان را تفسیر و بیان می‌کند. انگیزش‌ها در این فرایند نیازهای سلسله مراتبی مازلو می‌باشد. بنابراین هویت ساکنان در محیط‌های مسکونی از طریق دو معیار مورد بررسی قرار می‌گیرد، یکی "قابلیت‌های محیط" که تعاملات بالقوه موجود در محیط را از طریق وجوه کیفی و ابعاد کارآمدی فضا پدید می‌آورد، دومی شیوه تعاملات ساکنان با محیط است که از طریق احساس مالکیت آن‌ها نسبت به محیط پدید می‌آید. زیرا هویت اجتماعی بر اساس همکاری اجتماعی شکل می‌گیرد و در ارتباط با احساس زندگی در محیطی، که تعلق به همه افراد ذینفع در آن دارد، می‌باشد یعنی؛ "احساس ما" ؛ بودن با دیگران، باید وجود داشته باشد.

واژگان کلیدی: محیط مسکونی، هویت، خود گسترده، تعاملات اجتماعی.

* استاد دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی تهران .
** استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی تهران.
*** دانشجوی دکترای معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی تهران. Nourtaghani@gmail.com

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

مقدمه

رویکرد دوران مدرن نسبت به تعریف انسان و روابط فیزیکی او در محیط‌های ساخته شده بدون توجه به جنبه‌های روان شناختی او، مشکلات بسیاری را به‌وجود آورد. ناقص بودن مدل انسان و عدم درک رابطه انسان و محیط، همچنین ناکافی بودن مبانی نظری طراحی، باعث شد سکونتگاه‌هایی شکل گیرند که با معیارهای اجتماعی و ارزشهای مورد قبول مردم هماهنگ نباشند و با گذشت زمان این سکونتگاه‌ها مشکل ساز گردند. بسیاری از صاحب نظران امروز بر این عقیده‌اند که در تنظیم مبانی نظری طراحی، مسئله اصلی نوع نگرش به انسان و تبیین رابطه او با "محیط‌های ساخته شده" می‌باشد.

در ادبیات سکونت، بر اهمیت نقش مسکن در احراز هویت ساکنان تأکید شده است. مارتین هایدگر سکونت را نشان بارز وجود می‌داند (هایدگر، 1381، ص24)، گاستون باشلار خانه را به‌عنوان قوای عظیم در هم آمیخته زندگی بشر یاد می‌کند و معتقد است که انسان در خانه هویت خود را باز می‌یابد (Bachelard,2007, p74)، بنا به اعتقاد نوربرگ شولتز هدف نهایی سکونت احراز هویت فرد است (شولتز، 1381، ص 22). کوپر مارکوس خانه را نمادی از خود می‌داند (مارکوس،1382، ص56) و آموس راپاپورت معتقد است که انسان با سکنی گزیدن هویت خود را تثبیت می‌کند (Rapoport, 1981, p6). نیروها و عوامل بسیاری - ژنتیکی، محیطی، یادگیری، فرهنگی و مانند آن - در شکل دادن هویت فرد شرکت می‌کنند (شولتز و شولتز؛1383، ص550). محیط ساخته شده فیزیکی یکی از آن‌هاست. وقتی تعلق به مکان رشد می‌کند، افراد شروع به تعریف کردن خود با مکان در دو مقیاس می‌کنند، در مقیاس بزرگتر (ملیت، منطقه، شهر) و در مقیاس کوچکتر (محله، محل کار، خانه، اتاقها).

لذا می‌توان اظهار داشت که یکی از موضوعات مهّم در مفهوم سکونت در معماری سکونتگاه‌ها احراز هویت ساکنان است و این سؤالات مطرح می‌گردند که:

- محیط مسکونی چه تأثیری بر هویت ساکنان دارد؟
- هویت ساکنان چه تأثیری بر محیط مسکونی دارد؟
- هویت در محیطهای مسکونی به کدام عوامل وابسته است؟

در این مطالعات فرضیه تحقیق، تأثیرگذاری هویت ساکنان بر محیط مسکونی را مد نظر قرار می‌دهد.

فرضیه نظری تعامل هویت ساکنان و محیط مسکونی

هویت[1] مفهومی است که ریشه در فرهنگ ریشه دارد؛ راپاپورت (Rapoport,2005,p98) هویت را به‌عنوان یکی از معرفهای اصلی تعریف فرهنگ بیان می‌کند. در معماری دو رویکرد عمده به این مفهوم وجود دارد، رویکرد کالبدی که به مفهوم تفاوت و تمایز کالبدی محیط میان بافت‌ها و تشابه و مشترکات عناصر درونی بافت است. بسیاری از مطالعات تاریخی انجام شده در مورد شهرهای قدیمی مبتنی بر این روش است. در این رویکرد، خصوصیات کالبدی شهر مبنای مطالعه قرار گرفته و به‌عنوان تبلور ملموس تفکرات و دیدگاه‌های ساکنین آن بررسی می‌شود و می‌توان از مفهوم "هویت کالبدی " به جای هویت استفاده کرد.

رویکرد دیگر رویکرد علوم رفتاری است که هویت را در انسان جستجو می‌کند. محققین این نگاه، انسان را ارگانیسمی که همواره در جست جو و تثبیت هویت خوده بوده می‌دانند و روان شناسان محیطی نقش محیط در این فرایند را تدقیق می‌کنند.

واژه هویت دو معنای اصلی دارد: اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است؛ یعنی این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

زمـان سـازگاری و تـداوم را فـرض مـی‌گیـرد (ریچـارد جنکینز،1381،ص5). به این ترتیـب، مفهـوم هویـت بـه طور همزمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقـرار می‌سازد: از یک طرف شـباهت و از طـرف دیگـر تمـایز. هویت، درک ما از این مطلب است که"چه کسی هستیم" و "دیگران کیستند" و از طرف دیگـر ،" درک دیگـران از خودشان و افراد دیگر (از جمله خود ما) چیست ".

در نظر" ویلیام جمیز" (ریتزر، 1384، ص288) هویت (خود) به دو قسمت قابل تقسیم است نـه قابـل تفکیـک: خود مفعولی[2] ، خود فاعلی[3] .

خود مفعولی را اینگونه تعریف می‌کنند: مجموعه همـه آنچه را که شخص می‌تواند مال خود بنامـد. اگـر "خـود مفعولی" مجموعه تمام محتویات انسـان باشـند، بنـابراین "خود فاعلی" می‌تواند به‌عنوان خود آگاهی انسان مطـرح گردد. به عبارت دیگر "خود فاعلی" مـی‌توانـد فراینـدی پویـا از خودآگـاهی باشـد کـه در آن رفتارهـا هدفمنـد می‌گردند. بنابراین خود فاعلی، آگاهی از خود است. خود مفعولی مجموعه تمام متعلقات خـود مـی باشـد و دارای سه عنصر است:

• خود مادی: مقوله‌ای تک بعدی است کـه مربـوط بـه مایملک فرد و دیگر داراییهای فرد می‌شود. مثل خانه من.

• خود غیـر مـادی: مقولـه‌ای تـک بعـدی مربـوط بـه ویژگیهای روحی- روانی انسان است. یعنـی خواسـته‌هـا، مهارتها، هوش، مانند آن می‌باشند.

• خود اجتماعی: یک مقوله چند بعـدی اسـت عکـس دو مقوله فوق که شـامل تمـام خودهـای اجتمـاعی فـرد می‌شود و در ارتباط با دیگران شکل می‌گیرد.

هویت، به خودی خود در دسترس نیست، بلکه همواره با فعل شناسایی همراه بوده و باید تثبیت شـود. لازمـه آن طبقه‌بندی کردن اشیا و افـراد و مـرتبط سـاختن خـود بـا چیزی یا کس دیگر است. پس هویـت یـک پدیـده آنـی نیست بلکه یـک فراینـد مـی‌باشـد. فراینـد هویـت یـابی همچون رفتار با انگیزش‌هایی هدایت مـی‌شـود کـه طبـق بررسی‌های انجام شده، این انگیزش‌هـا، نیازهـای فطـری می‌باشند (مارشال ریو، 1387، ص 8). مدلهای گونـاگونی برای تشریح انگیزش وجود دارد که به‌نظر می رسد مـدل آبرهام مازلو که نظریه پـردازان معمـاری از آن بـه کثـرت بهره جسته‌اند مفیدتر باشد. مازلو سلسـله مراتبـی از پـنج نیـاز فطـری را معرفـی مـی‌کنـد (دوان شـولتز،1383، ص342)، که رفتار انسان را برانگیخته و هدایت می‌کننـد این نیازها به ایـن قـرار هسـتند: نیازهـای فیزیولـوژیکی، نیازهای ایمنی، نیازهای تعلق‌پذیری و عشق، نیـاز احتـرام و نیاز خود شـکوفایی. امـا آنچـه باعـث تفـاوت هـویتی هرکس می شود، نوع تبلور و تامین ایـن نیازهـا در افـراد مختلف می‌باشد که بستگی به عوامل مختلفـی دارد. ایـن عوامل عبارتند از: عامـل ژنتیکـی، عامـل محیطـی، عامـل یادگیری، عامل والدین، عامل رشد، عامل هشیاری، عامـل ناهشیار و (دوان شولتز،1383، ص549) .

براساس نظریـه ریتـزر (ریتـزر، 1384، ص284) افـراد به‌طور معمول در یک فرایند کـنش متقابـل نمـادین قـرار دارند. مردم معانی نمـادینی کـه طـی تعامـل بـا یکـدیگر کسب کرده‌اند را به اشیاء، رفتارهـا، خودشـان و دیگـران الصاق می‌کنند، افراد نه بر مبنای خصوصیات غیرانتزاعـی اشیا، بلکه بر مبنای معنایی که این اشیا برای آنـان دارنـد، رفتار می‌کنند. پس معانی طی تعامـل شـکل مـی‌گیرنـد و بسط می‌یابند هر چند تجربه فردی و طرحواره‌های ذهنی، معانی مشترک اجتماعی را جرح و تعدیل می‌کنـد. کـنش اجتماعی همـان کنشـی اسـت کـه افـراد از طریـق آن بـا دیگران به گونه ذهنی کنش برقرار مـی‌کننـد. بـه عبـارت دیگـر، انسـانها در زمـان انجـام یـک کـنش مـی‌کوشـند تأثیرکنش خود برکنشگران دیگر را ارزیابی کننـد. انسـانها بـا فراینـد کـنش متقابـل اجتمـاعی بـه گونـه‌ای نمـادین

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

معناهـایی را بـه دیگـران انتقـال مـی‌دهنـد. دیگـران ایـن نمادهای معنی‌دار را تفسیر می‌کنند و بر پایه تفسیرشان از این نمادها، واکنش نشان می‌دهند. فرد هویت خـود را در ارزیابی دیگران جستجو می کند و احسـاس مـی‌کنـد کـه کلیتی متمایز از دیگران است، کـه در عـین حـال خـود و دیگری دو روی یک سکه‌اند. در نتیجه، هویـت براسـاس شباهت و تفاوت نسبی با دیگران تعریف می‌شود.

از آنجا کـه محـیط مسـکونی فضـای اجتمـاعی اسـت می‌توان ایـن ادعـا را در مـورد تعامـل هویـت سـاکنان و محیط مسکونی داشت که انسان طبق هویت متصور خود محیط مسکونی را با عناصر معنایی شکل می دهـد تـا در یک کنش متقابل نمادین از طریـق محـیط سـاخته شـده، خود را با دیگـران در تعامـل قـرار دهـد و بـا توجـه بـه ارزیابی دیگـران از محـیط مسـکونی او، هویـت خـود را ارزیابی، تثبیت و ارتقاء می‌بخشد.

بررسی نظریه‌ها و پژوهش‌ها

ابوغزه (Abu-Ghazzeh,1994,p169) درمطالعه خـود درباره شهر ابونصـیر اردن[4] نشـان داد کـه شـیوه طراحـی خانه‌های چند خانواری بـر شـیوه تعـاملات مـردم مـؤثر است. مدل او در ابتدا تأثیر نزدیکی و مجاورت مکانی در تعاملات اجتماعی را مورد نظر قرار مـی‌داد. ایـن تحقیـق نشان داد هر قدر افراد در فاصله‌ای نزدیکتـر بـه یکـدیگر قرار می‌گیرند احتمـال اینکـه تعـاملات اجتمـاعی داشـته باشند، بیشتر می‌گردد. او در یک مطالعه دیگـر، بـه نقـش هویت اشاره کرده است. نظم در محیط‌های سـاخته شـده مـی توانـد باعـث افـزایش یـا کـاهش احسـاس آسـایش شخصی افراد و حس تعلق آنان به محیط مسکونی شـود. بعدها وی در مطالعات خود بیان کرد که چیـدمان محـیط ساخته شده، عقاید و باورهای ساکنان را قابل رؤیت کرده و دلالت بر قدرت و شان و منزلت دارد. او در مطالعـات خود نظام‌هـای ارزشـی را کدگـذاری کـرده و ارزشـها را مشخص می‌کند. او مرزهای بـین زن و مـرد، مکـان‌هـای عمومی و خصوصی را جدا کرده و بین مکان‌های مقدس و غیر مقدس تمایز قایل می‌شـود. او در ایـن بررسـی‌هـا تأثیر محیط‌های ساخته شده، بـر نحـوه بـه وجـود آمـدن ارتباط بین افراد یا چگونگی مجاورت و نزدیکی فضاها با یکدیگر و هم چنین تأثیر مکان ها بر رفتارهای اجتماعی، را مورد مطالعه قرار داده و بر نقش عوامل هـویتی تأکیـد می‌نماید.

کلرکوپرمـارکوس (Marcus,2000,p163) جنبـه‌هـای مجاورت افراد را به‌عنوان ابزاری برای افـزایش تعـاملات اجتماعی در خانه‌های کشـور دانمـارک در نظرگرفـت؛ او نقل قولی را از دو نفر از ساکنین بیان مـی‌کنـد کـه آن‌هـا شیوه مجاورت واحدها را یکی از علتهای مورد نظر خـود برای زندگی در مسکن اجتماعی ذکر کـرده انـد. بـه نظـر می‌رسد این خواسته ساکنین کـه مـارکوس بیـان مـی‌دارد برخاسته از این حـس اسـت کـه محـیط مسـکونی آن‌هـا مفاهیمی را درباره آن‌ها به دیگران منتقل می‌کند.

مـارکوس در برخـی دیگـر از مطالعـات خـود توجـه بیشتری به تعاملات بـین محـیط سـاخته شـده و هویـت داشته است. برای مثال، کـاربرد حیاطهـای جلـو و پشـت خانه در "ایستر هیل ویلج"[5] را که مطرح می‌کنـد. او ایـن حیاط ها را در یـک مجتمـع مسـکونی بـا درآمـد پـایین فرصـتی بـرای بیـان هویـت سـاکنان مطـرح مـی‌کنـد. او همچنین قرار گرفتن خانه‌ها به‌صـورت گـروه‌هـای چنـد واحدی را عاملی برای افزایش تعاملات اجتماعی می‌داند (Marcus,1975,p 193-194).

مارکوس در مطالعه دیگری به‌طور خاص بر ایـن نکتـه تأکید کرد که چگونه جلوه کالبدی خانه می‌تواند به‌عنـوان بیانی از هویـت شخصـی فـرد بـه‌کـار رود. وی بـا افـراد متعددی درباره محیط خانه‌هایشان مصاحبه کـرد. در ایـن

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

تحقیق، او اظهار می‌دارد: "هرچه بیشتر به نظرات مردم گوش می‌کردم بیشتر برایم محرز شد که آن‌ها آگاهانه یا ناخودآگاه از محیط خانه خود به‌عنوان ابزاری برای بیان چیزی در مورد خودشان استفاده می‌کنند. این بینش در سطح خودآگاه بینش جدیدی نیست. همه ما این تجربه را داشته‌ایم که دوستان جدیدی را در خانه‌شان ملاقات کنیم و به جنبه‌هایی از محیط اطراف شان که برای آن‌ها ارزش قائل هستند، پی ببریم. این جنبه‌ها ممکن است کتاب‌های داخل قفسه‌ها، کارهای هنری روی دیوار، بخشی از خانه که در معرض دید دیگران است و غیره باشد، تمام اینها نشان‌دهنده نظرات آگاهانه‌ای از هویت درونی است، درست همانطورکه لباسها یا فرم موی سر یا نوع ماشینی که سوار می‌شویم بیان روشنی از ارزش‌های مورد نظر است."(Marcus, 1995, p 9)

ریجر و لاوراکس (Riger and lavrakes,1981,p56) در مطالعات‌شان در مورد تعاملات اجتماعی و مجاورت همسایه به نقش هویت اشاره کرده‌اند. آن‌ها با توجه به داده‌هایی که از مصاحبه‌های تلفنی به‌دست آوردند، ساکنان خانه‌ها را بر اساس دو جنبه نزدیکی اجتماعی و اشتراکات ظاهری به چهارگروه طبقه‌بندی کردند. آن‌ها نیز مانند ابوغزه نشان دادند که همسایگی‌ها که توسط ترفندهای فیزیکی پدید می‌آیند، می‌توانند بر روابط اجتماعی اثرگذار باشد. آنان همچنین اظهار داشتند که همسایگی‌ها و مجاورت ها می‌توانند در میان مردم حس تعلق ایجاد کند و به همین خاطر حس اجتماع را که در آسایش ذهنی و روحی بسیار مهم است، تقویت می‌کند.

ریجر و لاورکاس همچنین عقیده دارند که روابط اجتماعی از طریق ایجاد ارزشهای رایج عمومی تقویت می شود و می‌توان از طریق مدت زمان سکونت افراد به این امر پی برد. با در نظرگرفتن این دلایل، به نظر می‌رسد که حس تعلق به طول زمان سکونت و مبادله ارزشها بر اساس شخصیت و هویت بستگی دارد.

ویلیام یانسی (Yancey,1985,p560) به مطالعه تأثیر طراحی محیط کالبدی بر رفتار افراد در یک پروژه عظیم خانه‌سازی به‌نام پروژه پروت-ایگو پرداخت. در این اجتماع، ساکنان همگی در یک ساختمان بلوک سیمانی زندگی می‌کردند که همه فضاهای اضافی حذف شده بود، او اظهار می‌دارد: " طرح و شکل چنین ساختمان‌هایی نحوه تعاملات اجتماعی غیر رسمی میان ساکنان را تغییرداده و آن‌ها را دلسرد می‌کند." او همچنین بیان می‌دارد: "شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد محیط کالبدی که خانواده‌ها در آن زندگی می‌کنند، به ویژه طراحی واحدهای مسکونی، بر شیوه زندگی آن‌ها اثر می‌گذارد ". با این وجود به عقیده او نمی‌توان اینگونه تصور کرد که طراحی معماری بر همه گروه‌های اجتماعی تأثیر یکسانی داشته باشد.

براساس مطالعات یانسی به‌نظر می‌رسد که برای افزایش تعاملات اجتماعی مثبت، تأثیر مجاورت به تنهایی کافی نیست. قرارگرفتن عده‌ای افراد در یک مکان و فضای عمومی لزوماً وضعیت اجتماعی مطلوبی ایجاد نمی‌کند، بلکه قابلیت‌های بالقوه موجود در مکان بر رفتارها تأثیر می‌گذارد.

به‌نظر می‌رسد که ارزشهای مشترک و احساس تعلق که توسط ریجر و لاوراکاس مطرح شد نیز به نقش اساسی هویت تأکید دارد. می‌توان گفت که "طول مدت سکونت" شاخص خوبی برای ارزیابی رضایت مندی و ماندگاری در یک مکان است. زیرا ساکنانی که مدت طولانی در یک محل زندگی می‌کنند، زمان کافی برای هویت بخشی به یک مکان را داشته‌اند. طول مدت سکونت می‌تواند احتمال اینکه ساکنان، همسایگان خود را بشناسند و توسط آن‌ها شناخته شوند را افزایش دهد لذا طول مدت سکونت می‌تواند به‌طور بالقوه باعث افزایش دلبستگی‌ها شود.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

براون و ورنر (Brown and Werner, 1985, p560) به مطالعه ارتباط میان محیط و همبستگی اجتماعی پرداختند. آن‌ها در تحقیقات خود در مورد تأثیر نوع کوچه در تعاملات اجتماعی ساکنان ابراز داشتند که" هر چند زندگی در یک کوچه بن بست تأثیری بر اجتماعی شدن بیشتر افراد ندارد، اما می‌تواند گرایش و تمایل در این جهت را تسهیل کند. به‌طور مشابه شاید زندگی کردن در یک خیابان باز، مردم را از تعاملات اجتماعی باز ندارد، اما بر دوری گزیدن افراد از یکدیگر مؤثر است." بنابراین محیط می‌تواند اثرات مستقیمی بر تعاملات اجتماعی داشته باشد، اما قوی‌ترین تأثیر آن بر رفتارهاست. ممکن است عوامل متعدد دیگری نیز باشند که بر رفتارهای اجتماعی اثرگذار باشند، اما این موضوع از نقش اساسی و مهم رابطه محیط و رفتار نمی‌کاهد.

براون و ورنر (Brown and Werner,1985,p542) نقش هویت مکانی را در ارتباط با محیط فیزیکی و تعامل اجتماعی به‌طور صریح‌تر بررسی کردند. آن‌ها معتقد بودند که دلبستگی عمیق به یک مکان می‌تواند باعث تقویت احساس رضایت، دلبستگی به محیط و پیوستگی میان خویشتن خویش خود در گذشته، حال و آینده شود. این تحقیقات نشان می‌دهند که مکانها و فضاها نمادهای بالقوه مهمی از شخص یا گروه هستند. دلبستگی‌های روان شناختی در سطوح مختلف شرایطی به وجود می‌آورند که افراد و گروه‌ها ظاهر مکان‌ها را به طوری که برای احساس هویت آن‌ها مهم است، تغییر می‌دهند. آن‌ها هم چنین بیان داشتند که "زمانی که مالکان، قلمرو و محدوده خود را مرزبندی و اختصاصی می‌کنند نمادها، مفهوم مالکیت را منتقل کرده و جنبه‌های فردی و گروهی هویت را حفظ می‌کنند، بنابراین به نظر می‌رسد که محیط فیزیکی می‌تواند به‌عنوان نمادی باشد که مفاهیم و ارزش‌ها را به دیگران منتقل می‌کنند. " براون و ورنر (Brown and Werner,1985,p543) همچنین معتقدند که می‌توان از طریق شخصی‌سازی محیط منجر به ایجاد هویت شد. آن‌ها اظهار داشتند: عمل شخصی‌سازی، منجر به احترام به خود و گرامی داشتن شخصیت خود می‌شود.

گور و انون (Gur and Enon,1990,p144) مواردی از تأثیرات هویت در طراحی محیط مصنوع مشاهده کردند. آن‌ها یک مجتمع آپارتمانی را مورد بررسی قرار دادند که به نظر می‌رسید روابط اجتماعی مثبتی در آن برقرار باشد. در زمانی که این مجتمع مورد مطالعه قرار گرفت قدمت آن به ده سال می‌رسید و انتظار می‌رفت که روابط همسایگی مناسبی بین آن‌ها برقرار باشد، اما برخلاف انتظار چنین شرایطی وجود نداشت. ساکنان میدان زیبای موجود در منطقه را که عامل اصلی شهرت این منطقه محسوب می‌شد، مایه غرور خود می‌دانستند. اما حس تعلق به اجتماع در میان آن‌ها ضعیف بود. تراکم زیاد و مجتمعی بودن آپارتمانها ممکن است عوامل مهمی باشند که از ایجاد هویت و حس مالکیت جلوگیری کند. فرصتی برای شخصی سازی[6] فراهم نمی‌کنند، تا ساکنان به‌وسیله آن ویژگی‌ها شناخته شوند. طراحی محیط به‌صورت مجموعه‌ای و گروهی می‌تواند حس شخصی‌سازی ساکنان را محدود کند؛ زیرا شرایط کافی و مناسبی برای نشان دادن ویژگی‌های شخصیتی افراد تأمین نمی‌کند. با وجود آن که میدان زیبای موجود در منطقه عامل خوشایند و رضایت‌مندی تلقی می‌شد، نمی‌توانست ظاهر مجتمعی بودن خانه‌ها را خنثی کند و هیچ زمینه‌ای برای ساکنان در جهت اختصاصی کردن فراهم نمی‌کرد.

در معماری بومی شخصی سازی از اصول اولیه در شکل‌گیری مسکن است؛ همچنان که در (ت 1) پیداست هریک از مسکن‌ها به‌گونه‌ای شخصی‌سازی شده‌اند که فرد برای تعریف خود از آن استفاده می‌کند.

به عقیده پروشانسکی (Proshansky,1983,p61)

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

ت1. عرصه ورودی، هویت فردی و خانوادگی، و چگونگی شخصی سازی آن در هر خانه‌ای منحصر به فرد می‌باشد؛ افراد با شخصی‌سازی و پرداخت نمای خانه خود آن را به‌عنوان خود -گسترده مطرح می‌کنند که ایستادن در کنار ورودی خانه خود در هنگام عکس یادگاری می‌تواند تأکیدی بر این امر باشد. (یورت ترکمن، ترکمن صحرا).



هویت، همچون تعلق به محیط ساخته شده یا مکان، نقش تعیین کننده‌ای در درک چگونگی تأثیر محیط ساخته شده بر ادراک و در نهایت رفتار افراد دارد. او در جای دیگر تأکید می‌کند که مفهوم هویت- مکان، کلیدی برای شناخت رفتار انسان است. انسان از زمانی که پای در این جهان می‌گذارد، به‌وسیله محلی که در آن سکنا می‌گزیند تعریف می‌شود و به‌طور معمول قادر است محل زندگی خود را با توجه به نیازها و خواسته‌های خود هماهنگ کند، درنتیجه ارتباط جدایی ناپذیری میان هویت و محیط وجود دارد. پروشانسکی این ارتباط دو طرفه را گستره وسیعی از تجارب فردی، قرارگاه رفتاری و روابط بنا شده در بستر متنوع فیزیکی می‌داند که از لحظه تولد تا مرگ، هستی افراد را تعریف می‌کند.

ارتباط دو جانبه بین مکان و هویت می‌تواند در بستر اجتماعی نیز درک شود. هرکس محیط مشترکی با دیگران دارد، و همواره با "هویت ـ مکان"هایی مواجه است که توسط افراد و گروه‌های دیگر ایجاد می‌شوند.

بنابراین معانی اجتماعی ممکن است مختص یک مکان باشد و توسط استفاده کنندگان آن تعریف شود. پروشانسکی چنین بیان می‌دارد که آنچه افراد انتظار دارند در زمان‌های معینی به تنهایی یا با دیگران انجام دهند، تعریف‌کننده فضاها هستند. این گونه قرارگاه‌های[7] فیزیکی و عینی، کاملاً با وجود[8] "اجتماعی و فرهنگی" یک گروه پیوند خورده‌اند. همان طور که بارها تکرار شده است، هیچ محیط فیزیکی نیست که یک محیط اجتماعی هم نباشد.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

مفهوم مهم دیگر که برای بیان عملکرد هویت در ارتباط با محیط ساخته شده وجود دارد، "خود گسترده"[9] می‌باشد که از تعامل با محیط ساخته شده به‌وجود می‌آید. اشیائی که فرد تهیه می‌کند، مکانی که فرد در جهان فیزیکی انتخاب می‌کند و افرادی که با آن‌ها معاشرت دارد، بیانی از "خود گسترده" می‌باشد. بلک (Belk,1988, p140) شرح می‌دهد که "خود گسترده" همچون به‌کار بردن اشیاء و مکان‌ها به‌عنوان بیان کننده، یادآورنده و شاخص مستقیم هویت افراد می‌باشد. آن‌ها گواهی بر "کیستی" فرد می‌باشند و در عین حال با در تعامل قرار دادن ارزش‌ها و باورها با دیگران، آن‌ها را در فرد تقویت می‌کند.

هال (Hull,1992,p183) نیز برخی عملکردها و مفاهیم اصلی مربوط به "خود گسترده" را مطرح می‌کند. "خود گسترده" به‌عنوان ابزاری برای نشان دادن تصورات خود به دیگران به کار می‌رود. منظر خانه، طراحی و شخصی سازی خانه بیانگر تصور فرد از خود می‌باشد که باعث می‌شوند تا دیگران از عقاید، ارزش‌ها، سطح زندگی و شیوه زندگی صاحب خانه آگاه شوند. اطلاعاتی که از طریق "خودگسترده"ها منتقل می‌شوند به افراد امکان می‌دهد که یکدیگر را بسنجند. نوعی شناسایی و ارزیابی که بر تصمیم فرد در برقراری تعاملات اثر می‌گذارد. یکی از عملکردهای این نوع تصویرسازی این است که مفهومی درباره خود را به دیگران انتقال دهند و بر اساس عکس العمل های آن‌ها به این تصویرسازی، به ارزیابی خود بپردازند. ناهمگونی‌های سیما و ظاهر مکانها، ممکن است باعث شود که یک مجموعه مسکونی نتواند عملکرد مطلوبی در این زمینه داشته باشد. ساکنان محل‌های ناهمگون ممکن است احساس کنند که دیگران در مورد آن‌ها تصورات اشتباهی دارند. این امر به این علت روی می‌دهد که تصور یک نفر از خود (سیستم ارزشی فرد) با تصویری که از طریق محیط از او ایجاد می‌شود، متفاوت است. بنابراین شخص با محل سکونت خود احساس بیگانگی می‌کند و همیشه باید به توجیه هویت خود بپردازد. برای مثال ممکن است به این علت که فرد در یک خانه بزرگ با چشم اندازی زیبا و در یک محل آبرومند و مشهور زندگی می‌کند او را فردی دارای شأن و منزلت بالا بدانند در حالی که ممکن است که او نه چنین ویژگی هایی را داشته باشد و نه به دنبال چنین ارزش‌هایی باشد.

عملکرد مهم دیگر"خود گسترده"، مقایسه تصورهاست، که عبارت است از فرایند مقایسه ارزش‌های شخصی خود با ارزش‌های دیگران و ارزش‌هایی که از محیط ادراک می‌شوند. هال اظهار می‌دارد "افراد ممکن است ارزش‌های دیگران را با ارزش‌های خود یکسان بدانند یا این که آن‌ها را نپذیرند و از طریق تأیید یا رد ارزش‌های معین از هویت خود اطمینان حاصل کنند". محیط‌های مسکونی غالباً نمادهایی از ارزش‌ها، عقاید و رفتارهای دیگران را ارائه می‌دهند و در نتیجه فرصتی برای این نوع فرایند ارزیابی فراهم می‌کنند.

محیط‌های مسکونی غالباً پر از نمادهای هویتی هستند که شامل سطح اعتقادات، تزیینات، وسایل نقلیه، رنگ‌ها و ویژگی‌های فیزیکی و وضعیت‌های فراوان دیگر می‌باشند. ویژگی‌های فیزیکی همچنین ممکن است با هویت فرد مغایرت داشته باشد که عدم تجانس تصور مکانی ایجاد می‌کند.

بلک سطح مفهومی ویژگی‌های فیزیکی که "خود گسترده" می‌تواند شامل شود را توسعه داد و اظهار می‌دارد که خانه یک تجسّم نمادین برای خانواده است. همان گونه که لباس پوشیدن بدن فرد را تغییرداده و به آن جلوه می‌دهد اسباب و اثاثیه و تزئینات خانه نیز تجسّم خانواده را جلوه‌ای دیگر می‌بخشد. ظرفیت محیط

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

فیزیکی برای تحت تأثیر قرار دادن هویت فراتر از "خودگسترده" است. محیط صرفا به مایملک فرد محدود نمی‌شود. این امر می‌تواند از نماد و نشان به منطقه و حتی به کل قاره‌ای که فرد ساکن است بسط یابد. *بلک* بیان می‌کند که نمادهای هویتی گروه احتیاج ندارند که صرفا فردی باشد. آن‌ها می‌توانند چیزهایی همچون نمادها (طبیعی یا مصنوع)، مکان‌ها، رهبران، ستارگان هنری، مخترعین، سازمان ها، تیم های ورزشی، دانشمندان و آثار تاریخی باشند (Belk,1988,p140).

استوکولز و شوماخر (Stokols and Shumaker,1981,p 446) به بررسی چگونگی انتقال مفاهیم درباره افراد و گروه‌ها از طریق محیط‌های فیزیکی به‌کار رفته می‌پردازند. این مفاهیم شامل قابلیت تصور اجتماعی است که به‌این صورت تعریف کرده‌اند: "توانایی برانگیختن مفاهیم اجتماعی مشترک و پویا در میان ساکنان و استفاده کنندگان یک مکان." معانی فرهنگی- اجتماعی یک مکان، افراد و گروه‌ها را به محیط پیوند می‌دهد. آن‌ها علاوه بر این به تشریح آن ابعاد ادراکی پرداختند که عبارت است از تعداد و شدت مشخصه‌های بارز در یک محیط و شامل تفاوت‌های انگیزشی و نوآوری‌ها در محیط است. این دو مفهوم به درک ابزارهایی کمک می‌کند که از طریق آن‌ها محیط فیزیکی می‌تواند بر هویت افراد اثر بگذارد.

- تلاش در ایجاد هویت از طریق بیان و ابرازکردن خود از طریق ایجاد تفاوت در محیط؛
- تلاش در جهت معرفی خود به دیگران؛

ایجاد یک رابطه بین طراحی فیزیکی محیط و هویت ممکن است چندان قابل فهم نباشد اما به‌نظر می‌رسد که یک چارچوب عملی از طریق عملکرد و هویت توسط "خودگسترده" معقول باشد. یکی از فرض‌های این مطالعه این است که ایجاد هویت مثبت در مکان فیزیکی، تعلق مکانی را افزایش می‌دهد. چارچوبی که توسط هال ارائه شده به درک این که چگونه تعلق مکانی می‌تواند هویت را ارتقا دهد، کمک می‌کند.

تعلق مکانی و حس اجتماع[10] که ایجاد می‌شود خود می‌تواند باعث افزایش سلامت، امنیت، تعامل اجتماعی، کمک‌های متقابل، فضاهای دفاع پذیر و بسیاری دیگر از ویژگی‌های مطلوب شخص و مکان شود. بنابراین به‌نظر می‌رسد که وابستگی مکانی و عواملی که آن را افزایش می‌دهند اهداف موجهی از اجتماع و برنامه‌ریزی اجتماعی است.

از لحاظ تئوری، سازگاری و همگونی ذهنی با تعلق مکانی در ارتباط است. لایه‌های غنی معانی محیطی و نمادهایی که در طول زمان ایجاد می‌شود، همراه با عملکرد مکان، فضاهایی قابل تصور و پرمعنی ایجاد می‌کند. قابلیت تصور اجتماعی، خود فرصتی برای کاربران فراهم می کند تا "خودگسترده" خویش را بیازمایند، مقایسه کنند و توسعه دهند. این فرایند می‌تواند رابطه مکان- هویت و در نهایت هویت شخصی را تقویت کند.

سازگاری ذهنی، میزان همگونی ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی را که توسط یک مکان به‌صورت نمادین بیان شده‌اند با ارزش‌ها و شیوه زندگی خود تقویت می‌کند. زمانی که سازگاری ذهنی وجود داشته باشد احتمال اینکه تعلق مکانی ایجاد شود، بیشتر است. با این وجود مکان‌هایی که مقداری سازگاری ذهنی دارند از آنجا که فرصتی برای مقایسه، تغییر و رشد شخصی فراهم می‌کنند، می‌توانند مطلوب باشند. سازگاری ذهنی تنها یکی از عوامل بی‌شماری است که بر تعلق مکانی مؤثر هستند.

با بررسی تحقیقات انجام گرفته، می‌توان بیان کرد که هویت، به خودی خود در دسترس نیست. بلکه همواره با

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

فعل شناسایی همراه بوده و باید تثبیت شود که لازمه آن طبقه‌بندی کردن اشیا و افراد و مرتبط ساختن خود با چیزی یا فرد دیگری است که هر یک از این معانی، جایگاه هویت را در افت وخیز عمل و فرایند معین می‌کنند.

در (ت2) اقوام مختلف دارای مسکن بومی مشترکی از لحاظ فرم کلی می‌باشند ولی هر قوم ترکمن با طراحی نمای یورت خود به بیان هویتی مشترک درون گروهی دست یافته است که آن‌ها را از اقوام دیگر متمایز می‌سازد. در واقع محیط مسکونی می‌تواند به‌عنوان محل تجلی هویت افراد باشد. برای بیان هویت شخصی در فضاها، ابتدا شخص باید توانایی ایجاد محیط فیزیکی را داشته باشد. تقریبا همه افراد قادر هستند که هویت فردی خود را از طریق ظاهر نشان دهند. بعضی از اشخاص توانایی بیشتری برای بیان خود از طریق ابزار مختلف دارند.

راپاپورت" (راپاپورت،1384، ص 94 Rapoport, 2005, p32) سه گونه اصلی از عناصر را در دنیای محیط فیزیکی برای بیان هویت شخصی ارائه داده است:

1. عناصری که خصوصیات آن‌ها ثابت نیستند و قابل تغییر می‌باشند نظیر حفظ فاصله از افراد، شکل بدن و طرز ایستادن، حرکت درحین سخن گفتن، قیافه، طرز نگاه کردن، و روش صحبت کردن .

2. عناصری که خصوصیات آن‌ها نیمه ثابت هستند و می‌توانند تغییر نمایند نظیر مبلمان، گیاهان، لباس، نشانه‌ها و پنجره‌ها.

3. عناصری که خصوصیات آن‌ها ثابت هستند. این عناصر به ندرت و یا بسیار آهسته تغییر می‌نمایند و یا اصلا تغییر پذیر نیستند که شامل ساختار کلی ساختمان، خیابان، پیاده‌رو و نظایر آن‌ها که اغلب براساس قوانین و دستورالعمل ها تنظیم می‌شوند.

ت2. پوشش یورت و عناصر تزیینی و پرداخت نمای آن نماد هویت قومی می‌باشد که بیان کننده تمایز میان قومی و تشابه درون قومی می‌باشد.




سازه یورت قرقیز




تاجیک ترکمن

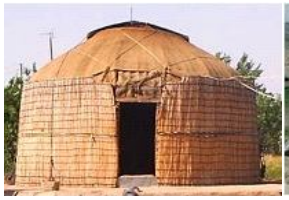


مغول ازبک

بیشتر افراد در مورد عناصری که خصوصیات ثابتی ندارند کنترل کاملی دارند و برخی از افراد عناصری را که شکل نیمه ثابتی دارند می‌توانند کنترل کنند. در حالی که در مورد عناصری که شکل ثابتی دارند فقط تعداد معدودی از افراد امکان کنترل آن را دارند. تفاوت در میزان کنترل عناصر تأثیرگذار به سبب سطح درآمد به‌وجود می‌آید که می‌توان این مسئله را در سطح جامعه به خوبی مشاهده نمود. افراد ثروتمند می‌توانند هویت‌های شخصی خود را از طریق خانه، ماشین و یا

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

طرز لباس پوشیدن به خوبی بیان کنند. در حالی که افراد با سطح درآمد پایین چیزی برای به نمایش گذاشتن ندارند. ناهنجاری‌هایی نظیر شعارنویسی روی دیوارها احتمالا تلاشی است برای به نمایش گذاشتن هویت و یا به‌عنوان اعتراضی که به علت فقدان کنترل انجام می‌گیرد.

این عملکرد هویت در محیط مصنوع همچنان که بیان شد "خودگسترده" می‌باشد که واسطه هویت فرد و محیط مصنوع است. براین اساس می‌توان ارتباط هویت ساکنان و محیط مصنوع را در مدل (ن1) بیان کرد. هر یک از سه سطح خصوصیات ثابت، نیمه ثابت و غیر ثابت محیط مسکونی می‌تواند "خودگسترده" واقع شود. افراد با انتخاب مکان زندگی، گروه اجتماعی خود، انتخاب محیط مصنوع و شکل دادن به محیط اطراف خود به بیان هویت می‌پردازند.

باتوجه به رویکرد هویت ویلیام جیمز، محیط مسکونی را می‌توان به‌عنوان خود مفعولی مطرح کرد و طبق نظریه کنش متقابل نمادین، محیط مسکونی نمادی است برای تعامل ساکنان. محیط مسکونی نماد هویت ساکنان است. ساکنان معانی این نمادها را طی تعامل اجتماعی فرا می‌گیرند و در برابر این نمادها به شیوه‌ای متفکرانه، عکس‌العمل نشان می‌دهند.

محیط مسکونی شناسه‌های اجتماعی‌اند و برای آن به‌کار برده می‌شوند که به نیابت از آن یا به جای آن، آنچه را که مردم درباره باز نمود آن توافق دارند ارائه می‌نمایند. به طوری که هر بخشی از انتظام سکونتگاه (از جزء تا کل) بیانی درباره هویت ساکنان آن است.

نظریه پردازان علوم رفتاری بین رفتار پنهان و رفتار آشکار افراد تمایز قائل هستند. رفتار پنهان فراگرد تفکر است که معانی و نمادها را در بر می‌گیرد. رفتار آشکار رفتاری است که یک فرد به‌صورت عینی انجام می‌دهد. بیشتر رفتارهای انسان مستلزم هر دو نوع رفتارند. البته رفتار پنهان برای نظریه پردازان کنش متقابل نمادین بیشتر اهمیت دارد. معانی و نمادها به تعاملات اجتماعی انسان ویژگی‌های متمایزی می‌بخشد (ریتزر، 1384، ص286).

انسان‌ها در زمان انجام یک کنش، می‌کوشند تأثیر کنش خود را بر کنشگران درگیر دیگر، ارزیابی کنند و در فراگرد کنش متقابل اجتماعی به گونه‌ای نمادین معانی را به دیگران انتقال می‌دهند. دیگران این نمادهای معنی‌دار را تفسیر می‌کنند و بر پایه تفسیرشان از این نمادها، واکنش نشان می‌دهند.

ن1. خودگسترده ارتباط دهنده میان هویت فرد و محیط مصنوع، نگارندگان.

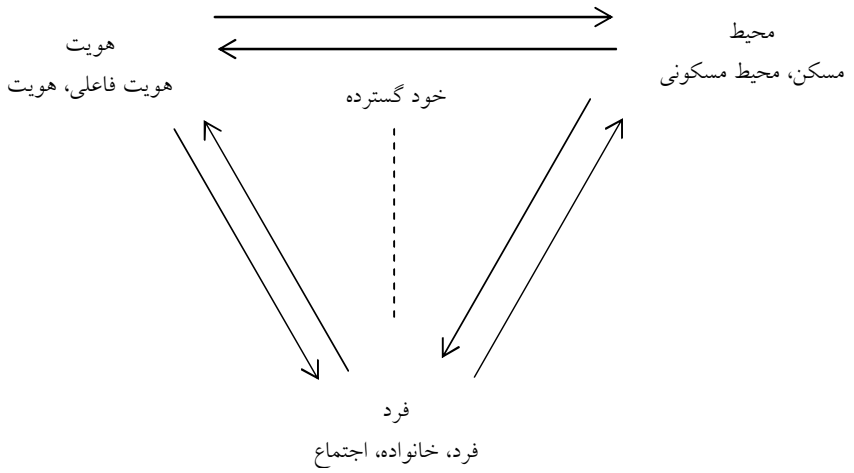

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

بخشی از خود مفعولی در کنش متقابل، محیط مسکونی است که به‌صورت نماد در کنش قرار می‌گیرد. افراد محیط مسکونی را طبق فرایند کنش متقابل اجتماعی تفسیر می کنند و بر پایه تفسیرشان از این نمادها واکنش نشان می‌دهند. زیرا بخش اصلی هویت را تصور دیگران نسبت به ما شکل می‌دهد. لذا محیط مسکونی می تواند عاملی در شکل‌گیری هویت باشد که انسان توانسته است با قرار دادن خود به‌عنوان یک موضوع و شیء مقابل دیگران به تفسیر خود از بیرون بپردازد. این فرایند به وضوح در تصاویر (ت3) پیداست که افراد با شخصی سازی ورودی‌ها و تعریف حریم خانه خود به گفت‌وگوی نمادین با دیگران بنشینند و افراد به کمک معانی نمادین آن‌ها به تفسیر و تعامل با آنان خواهند پرداخت.

نماد بودن محیط مسکونی کارکرد چندی برای ساکنان خواهد داشت:

نخست، محیط مسکونی از طریق نام گذاری، طبقه‌بندی و یادآوری نمادین به ساکنان دیگر، امکان روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد تا به‌صورت قانونمند زندگی کنند که این امر از طریق تعریف قلمرو افراد صورت خواهد گرفت.

دوم، محیط فیزیکی مسکونی توانایی انسان را برای درک محیط بهبود می‌بخشد. البته شرط این‌کارکرد، نمادین بودن محیط مسکونی که همان"خودگسترده" می‌باشد است.

سوم، محیط مسکونی توانایی اندیشیدن را بهبود می‌بخشد.

چهارم، محیط مسکونی توانایی حل مسائل گوناگون را بالا می‌برد. محیط با معنای نمادین امکان گزینش کنش را پدید می‌آورد.

پنجم، محیط مسکونی نمادین نمی‌گذارد انسان‌ها اسیر محیط شان شوند. انسان‌ها از این طریق می‌توانند به جای منفعل بودن فعال گردند، یعنی در اعمال شان متکی به خود باشند.

ت3. نحوه دسترسی واحدها به زمین به گونه‌ای است که قابلیت شخصی سازی ورودی و توسعه مالکیت ساکنان به فضای باز را فراهم آورد، روستای ماهیان علی آباد کتول، عکس نگارندگان.

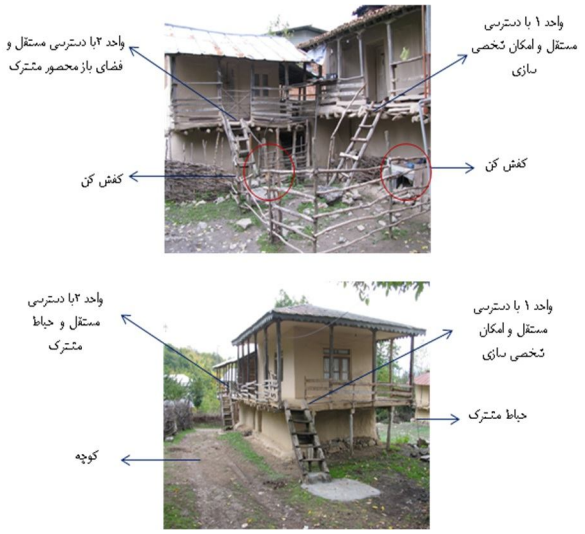

بنابراین محیط فیزیکی در فرایند هویت‌یابی به‌عنوان آینه خودنما عمل می‌کند و مردم با آن خود را در جامعه مطرح می‌کنند. به همین خاطر اغلب سؤال می نمایند که "کجا زندگی می‌کنید؟"،" اهل کجا هستید؟" و نظایر این سؤالها. این گونه اطلاعات در خصوص ارتباطات اجتماعی، اساس تصورات ذهنی را در مورد جایگاه افراد تشکیل می‌دهد. راپاپورت اظهار می‌دارد که معمولاً افراد در ملاقات با دیگران سؤال می‌کنند "شما چه کار می‌کنید؟" که به معنی آگاهی از میزان تحصیلات، مقام اجتماعی و درآمد ماهیانه شخص می باشد و یا "شما کجا زندگی می کنید؟" که بقیه اطلاعات را معنی می‌کند.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

در واقع مکان زندگی، نشان دهنده مکانی در فضایی اجتماعی است. در مقایسه این گونه اظهار نظرها تأکیدی بر نماد بودن محیط فیزیکی است. با پذیرش نظریه کنش متقابل نمادین در محیط فیزیکی باید طراحی محیط مسکونی به گونه‌ای باشد تا زمینه را برای این کنش هموار سازد.

با انجام تعامل، در صورت وجود ارزش‌های مشترک یا احترام به ارزش‌های یکدیگر، زمینه برای روابط اجتماعی گسترده فراهم می‌شود. پس محیط فیزیکی به‌عنوان یکی از عوامل شناخت می‌تواند بستری برای شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی فراهم کند.

لازمه نماد بودن محیط مسکونی امری است که انطباق و هماهنگی میان تصویر محیط فیزیکی و اجتماعی مسکونی با تصور از خود ساکنان را پدید می‌آورد. در صورت این انطباق ساکنان به تعلق مکانی و تعلق اجتماعی دست خواهند یافت. فرایند تعلق اجتماعی با عضویت انسان در گروه اجتماعی آغاز می‌شود.

با توجه به نظریات و تحقیقات بیان شده می‌توان فرایند زیر(ن 2) را برای نقش محیط مسکونی در فرایند هویت‌یابی ساکنان ارائه داد. محیط مسکونی به‌عنوان نمادی از ساکنان در فرایند کنش متقابل، ویژگی‌هایی از ساکنان را تفسیر و بیان می‌کند. انگیزش‌ها در این فرایند نیازهای سلسله مراتبی مازلو می‌باشد.

بنابراین هویت ساکنان در محیط‌های مسکونی از طریق دو معیار مورد بررسی قرار می‌گیرد، یکی "قابلیت های محیط" که به‌عنوان تعاملات بالقوه موجود در محیط، یا وجوه کیفی و ابعاد کارآمدی آن را مدنظر دارد و دیگری "تعهدات" ساکنان نسبت به محیط است که همان احساس مالکیت آن‌ها به محیط مسکونی خود می‌باشد. هویت اجتماعی نیز بر اساس همکاری اجتماعی به‌وجود می‌آید و در ارتباط با احساس زندگی در محیطی است که متعلق به همه افراد ذینفع در آن می باشد یعنی "احساس ما"، بودن با دیگران باید وجود داشته باشد. با توجه به دو معیار بیان شده می‌توان سطوح مختلف هویت را در محیط مسکونی ارائه داد.

رابرت گیفورد این سطح را "احساس کاشانه" می‌نامد و شش معرف مانند پناهگاه، هویت، همبستگی، آسایش، راحتی و مناسب بودن فیزیکی برای کاشانه بیان می‌کند (گیفورد،1378، ص 56).

محیط مسکونی و وضعیت هویت سردرگم ساکنان

اگر معنای نمادین فضا و محیط فیزیکی برای فرد ناشناخته باشد و نتواند آن‌ها را ادارک کند در این صورت، قابلیتهای محیطی کشف و فعلیت نخواهد یافت و در نتیجه تعهد که مرحله تثبیت و درونی‌سازی هویت می‌باشد، تحقق نخواهد یافت. عوامل عدم موفقیت در مرحله اکتشاف را می‌توان در موارد زیر بر شمرد:

ن2. فرایند هویت‌یابی با مسکن و محیط مسکونی، نگارندگان.

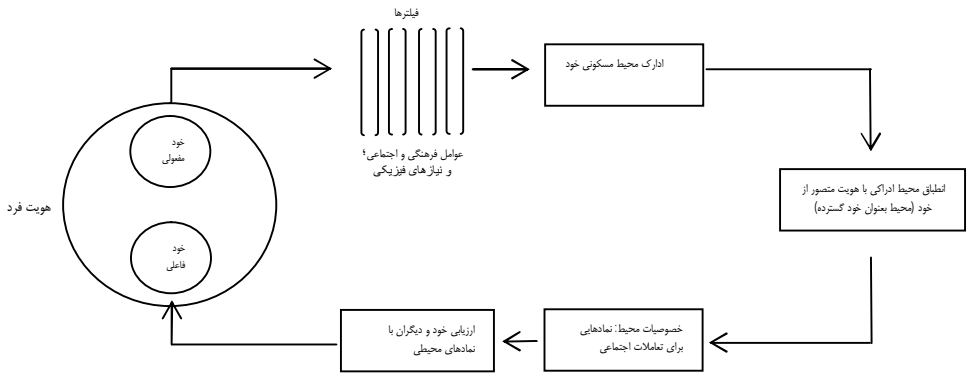

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

- فضای خلوت : عدم داشتن امکاناتی برای بیان خود (هویت) در سکونت‌گاه، یعنی فضای خلوت یا خصوصی برای ساکنان وجود ندارد تا به بیان هویت بیانجامد. (آلتمن،1382،ص 55)

- شخصی‌سازی فضا: عدم امکان لازم در شخصی‌سازی؛ فضای خصوصی به گونه ای است که امکان تغییر و شخصی‌سازی در آن میّسر نیست. (آلتمن،1382،ص 63)

- نماد و نشانه: تعامل با نماد و نشانه های ناآشنا با ساکنین، الگو های نماد با ساخت ذهنی ناهمگون باشد.

محیط مسکونی و هویت زودرس ساکنان

در بعضی موارد استمرار و تداوم رفتار در فضا موجب عادت و رفتار فضایی بدون تفکر و جستجو می‌شود، یعنی قابلیت‌های محیطی در تعاملات کمتر نقش پیدا می‌کنند. اما با این وجود، افراد تعهد بالایی نسبت به مکان و اجتماع دارند. در جوامع سنتی این وضعیت بیشتر دیده می‌شود.

هویت فرایند پویایی است و همواره باید تثبیت شود. به‌نظر می‌رسد سلسله مراتب نیازهای مازلو در انگیزش هویت یابی صادق است. بر این اساس با تأمین نیازهای پایین در محیط مسکونی نیاز مرتبه بالا هدایت‌گر خواهد بود و شرط بقای هویت تأمین انگیزش اصلی است. افراد براساس میزان تأمین نیازها در مسکن، در وضعیت‌های مختلف هویت قرار دارند. در نتیجه می‌توان این گونه نتیجه گرفت که احساس "هویت مکانی" در واقع میزان موفقیت ارگانیسم ذهن در تعادل‌یابی با طرحواره‌های محیط در فرایند ادراک می‌باشد. این فرایند تحت کنترل انگیزش هدایتگر هویت است که خود این انگیزش نیز براساس عوامل ذکر شده شکل می‌گیرد و به‌طورکلی می‌توان گفت: فرد بر اساس میزان تأمین نیازهای انگیزشی در محیط، احساس"خود گسترده" می‌کند و نسبت به محیط خود تعهد بالا خواهند داشت.

نتیجه

محیط مسکونی در عملکرد هویت به‌عنوان "خودگسترده"رابط انسان با محیط فیزیکی و محیط اجتماعی است که در دو بعد خود مفعولی مادی و خود مفعولی اجتماعی به ترتیب هویت مکانی و هویت اجتماعی به تفسیر و تبیین این رابطه می‌پردازد.

شکل‌گیری این هویت‌ها در فرایند کنش متقابل صورت می‌گیرد و محیط مسکونی به‌عنوان نمادی از خود در این فرایند قرار گرفته و در فرایند کنش متقابل با خصوصیات محیط مسکونی به بیان، تفسیر و تثبیت خود می‌پردازد که انگیزش هدایت‌گر در این فرایند، نیازهای سلسله مراتبی می‌باشد.

هویت ساکنان در محیط‌های مسکونی از طریق دو معیار مورد بررسی قرار می‌گیرد، یکی "قابلیت‌های محیط" که تعاملات بالقوه موجود در محیط را از طریق وجوه کیفی و ابعاد کارآمدی فضا پدید می‌آورد، دومی تعاملات ساکنان نسبت به محیط است که از طریق هویت مکانی احساس مالکیت آن‌ها را نسبت به محیط شان به‌وجود می‌آورد. وضعیت هویت در محیط مسکونی میزان تعادل‌یابی در فرایند ادراک ذهنی محیط فیزیکی و محیط اجتماعی با ساخت شناختی افراد است که این ساخت شناختی ذهن، حاصل عوامل شکل دهنده شخصیت (وراثت، محیط، والدین، رشد، یادگیری، هوشیار و ناهوشیار) می‌باشد. لذا انگیزش‌های هدایت‌گر رفتار در محیط مسکونی، نمودهای مختلفی طبق شخصیت شکل‌گرفته و فرهنگ فرد دارد که پیچیدگی معماری محیط مسکونی در کشف نمودهای انگیزش خواهد بود.

طبق آنچه بیان گردید طراحی محیط‌های مسکونی باید

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

در راستای این امر باشد که محیط کالبدی به‌گونه‌ای خلق شود که ساکنان، آن را نماد هویتی خود قرار دهند. جهت حصول به این مهم، طراحی هدفمند با عناصر مفهومی خانه مبنا (قلمرو، خلوت، امکان شخصی سازی در فضای باز نیمه‌خصوصی و...) و اجتماعی (شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی، کنش متقابل نمادین با قانونمندی‌های رفتار محیطی و...) مؤثر خواهد بود. بنابراین مسئله طراحی نباید صرفا در تأمین نیازهای فعلی ساکنین مد نظر قرار گیرد بلکه سطوح بالاتر نیازهای آن‌ها را نیز باید در نظرداشت تا محیط مسکونی در فرایند پویای هویت‌یابی در مراحل بالاتر نیازهای سلسله مراتبی بتواند بستری مناسب و با کیفیت مطلوب فراهم کند. براساس رابطه بیان شده میان هویت ساکنان و محیط مسکونی، مبانی طراحی محیط مسکونی در مقیاس‌های مختلف قابل بازنگری خواهد بود؛ محله، یک گروه اجتماعی بزرگی است که ساکنان احساس تعلق مکانی و اجتماعی نسبت به آن دارند. مبانی شکل‌گیری محله باید با نگرش به انسان با هویت و انگیزش های سلسله مراتبی و قوانین اجتماعی و رفتاری آن، استخراج شود. محله مقیاس بزرگی است، در نتیجه در درون آن، گروه‌های کوچک‌تر شکل خواهند گرفت که هریک از این گروه‌های اجتماعی، در مقیاس کوچه و گروه مسکن قرار خواهند گرفت. کوچه، یک محیط رفتار اجتماعی است که در محیط فیزیکی و اجتماعی سکونت گاه‌ها شکل می‌گیرد. کوچه، بیانگر دو مفهوم تعلق مکانی مشترک بین ساکنین، (که فضاهای مسکونی به داخل آن گسترش می‌یابد) و نماد هویتی ساکنان می‌باشد که تعلق اجتماعی و شکل‌گیری گروه اجتماعی و وجود قانونمندی‌های اجتماعی، می‌تواند در شکل‌گیری محیطی اجتماعی که نسبت به آن احساس تعلق خاطر شود، نقش مهمی ایفا نماید .

پی نوشت

1. Identity
2. Me
3. I
4. Abu -Nusier
5. Easter Hill Village
6. Personalization؛ humanized
7. Setting
8. Existence
9. Extended-self
10. sense of community

منابع

– آلتمن، ایروین.(1382)، محیط و رفتار اجتماعی، ترجمه علی نمازیان، تهران، دانشگاه شهیدبهشتی.

– پوردیهیمی، شهرام. (1378)، عوامل مؤثر در ادراک فرم و فضا، فصلنامه معماری و فرهنگ، شماره اول، تابستان.

– پوردیهیمی، شهرام. (1382)، فضای باز در مجموعه‌های مسکونی، صفه، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی ،سال سیزدهم.

– جنکینز، ریچارد. (1381)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.

– راپاپورت، آموس. (1384)، معنی محیط ساخته شده، رویکردی در ارتباط غیرکلامی، ترجمه فرح حبیب، تهران، شرکت پردازش اطلاعات.

– ریتزر، جورج. (1384)، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر»، ترجمه محسن ثلاثی ، تهران، انتشارات علمی، چاپ نهم.

– سانتراک، جان دبلیو. (1387)، زمینه‌های روانشناسی سانتراک، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران،مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

– شولتز، دوان و شولتز، سیدنی‌الن. (1383)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمد، تهران، مؤسسه نشر.

– شولتز، کریستین نوربرگ. (1382)، گزیده‌ای از معماری : معنا و معماری، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران، نشر جان جهان.

– شولتز، کریستین نوربرگ. (1381)، مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیر یاراحمدی، تهران،آگه.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]

– شولتز،کریستین نوربرگ. (1381)، معماری: حضور،زبان و مکان، ترجمه علیرضا سید احمدیان، تهران، معمار نشر.
– گیفورد، رابرت. (1378)، روان‌شناسی محیط مسکونی، فصلنامه معماری و فرهنگ، ،سال اول، شماره دوم و سوم، زمستان.
– لفرانسوا،گی آر. (1382)، نظریه های یادگیری انسان، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر روان .
– لنگ، جان. (1381)، نظریهٔ معماری؛ نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی‌فر، تهران، دانشگاه تهران.
– مارکوس،کلر کوپر. (1382)، خانه نمادی از خود، ترجمه احد علیقیان، خیال، فصلنامه پژوهشی در زمینه هنر، شماره 5.
– مارشال ریو، جان. (1381)، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر ویرایش.
– هایدگر، مارتین. (1381)، شعر، زبان و اندیشه رهایی، ترجمه عباس منوچهری، تهران، انتشارات مولی.
– هرگنهان، بی .آر؛ السون ،میتو اچ. (1382)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی اکبر سیف، تهران، نشر دوران.
– Altman, Irwin, Werner, Carol M.(1986), *Home Environments*, New York and Londan, Plenum press.
– Bachelard, Gaston (2007), *"The oneiric house"*; Housing and Dwelling; Perspectives on Modern Domestic Architecture; Edited by Barbara Miller, Lane; published Routledge,.
– Barbara B. Brown and Carol M. Werner, (1985), *"Social Cohesiveness, Territoriality, and Holiday Decorations: The Influence of Cul-de-Sacs,"* Environment and Behavior 17, no. 5.
– Marcus,Clare Cooper, (2000), *"Site Planning, Building Design and a Sense of Community: An Analysis of Six Cohousing in Denmark, Sweden, and the Netherlands*," Journal of Architectural and Planning Research 17, no. 2 163.
– Marcus,Clare Cooper, (1995) *"House as a Mirror of Self: Exploring the Deeper Meaning of Home"* (Berkely, Calif: Conari Press, , 9
– Marcus,Clare Cooper,(1975), *Easter Hill Village: Some Social Implication of Design* (New York: Free Press), 193-194
– Rapoport, Amos,(1981),*"Identity and Environment; Cross-cultural perspective"*, Identity and housing; Cross-cultural perspective, edited by James S.Duncan, Landan,Billing and sons limited.
– Rapoport, Amos,(2005), *Culture, Architecture, and Design*, ,Locke science publishing company,Inc.
– Rapoport, Amos.(1969), *House Form and Culture*. Englewood Cliffs, CA: Prentice Hall.
– Stephanie Riger and Paul J. Lavraks, (1981), *"Community Ties: Patterns of Attachment and Social Interaction in Urban Neighborhoods,"* American Jornal of Community Psychology 9, no. 1 56.
– Tawfiq Abu-Ghazzeh (1994), "*uman Purposes and the Spatial Formation of Open Spaces Al-Alkhalaf, Saudi Arabia,"* Architecture & Behavior 10, no. 2 169.
– Tawfiq Abu-Ghazzeh. (1994), *"uman Purposes and the Spatial Formation of Open Spaces Al-Alkhalaf, Saudi Arabia,"* Architecture & Behavior 10, no. 2 .169.
– Torres ,Maruja–Antonini ,(2001),*OUR COMMON HOUSE: USING THE BUILT ENVIRONMENT TO DEVELOP SUPPORTIVE COMMUNITIES*, THE UNIVERSITY OF FLORIDA IN PARTIAL FULFILLMENT OF THE REQUIREMENTS FOR THE DEGREE OF DOCTOR OF PHILOSOPHY.
– William L. Yancey,(1985), *"Architecture, Interaction, and Social Control: The Case of a Larg Scale Public Housing Project,"* Environment and Behavior 17, no. 5 ,560.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-27]